

دکتر جیم اشپیگل، فلسفه دین، جلسه ۱۵

مشیت الهی

جیم اشپیگل و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر جیمز اشپیگل در تدریس فلسفه دین است. این جلسه ۱۵، مشیت الهی است.

بسیار خوب، موضوع بعدی که در اینجا در مورد آن صحبت خواهیم کرد، مشیت الهی است. دکترین مشیت الهی به این مفهوم مربوط می‌شود که خداوند از جهان مراقبت می‌کند یا آن را کنترل می‌کند.

این موضوع از نظر فلسفی جالب است زیرا تعدادی سوال مربوط به آزادی انسان و همچنین مسئله شر را مطرح می‌کند. سوالاتی که بررسی خواهیم کرد، یا اینکه هر دکترین خاصی از مشیت الهی قصد دارد به آنها بپردازد، این است که کنترل خداوند بر جهان چقدر کامل است؟ آیا خداوند رویدادهای انسانی را از پیش تعیین می‌کند؟ و چگونه مشیت الهی با آزادی انسان و حضور شر در جهان وفق می‌دهد؟ بنابراین اجازه دهید با توضیح مختصر هر یک از دیدگاه‌های اصلی مشیت الهی شروع کنم، و با دیدگاه کالوینیستی آگوستینی شروع می‌کنم که خداوند همه چیزهایی را که اتفاق می‌افتند مقدر می‌کند. بنابراین، در این دیدگاه، کنترل خداوند بر جهان، از جمله زندگی انسان‌ها، کاملاً کامل است.

همانطور که گاهی گفته می‌شود، مشیت الهی دقیق است و تمام جزئیات کیهان، از جمله انسان‌ها را کنترل می‌کند. پیشگویی ساده الهی این دیدگاه است که خداوند فقط از قبل همه چیزهایی را که رخ خواهد داد می‌داند. او آنها را از پیش تعیین نمی‌کند.

بنابراین، کسانی که از علم پیشینی ساده الهی دفاع می‌کنند، همانطور که خواهیم دید، این کار را به منظور محافظت از برداشت خاصی از آزادی انسان انجام می‌دهند. دیدگاه‌های مختلفی در مورد آزادی انسان وجود دارد که در هر یک از این دیدگاه‌ها گنجانده شده است. علم میانی الهی، که با نام مولینیسم نیز شناخته می‌شود، دیدگاهی است که می‌گوید خداوند همه چیزهایی را که موجودات آزاد انجام می‌دهند می‌داند و بر اساس آن حکم می‌کند.

این را، و همچنین این دیدگاه‌های دیگر را، در ادامه با جزئیات بیشتری توضیح خواهیم داد. و در نهایت خداپاوری باز وجود دارد، که دیدگاهی کمتر ارتدکس و مربوط به دوران اخیر است، مبنی بر اینکه خدا آینده را به طور کامل نمی‌داند، و حتی ممکن است از وقوع برخی اتفاقات شگفت‌زده شود. و خدا در آفرینش بشریت ریسک می‌کند، بدون اینکه بداند نتیجه بسیاری از رویدادها و انتخاب‌های انسان چه خواهد بود.

بنابراین، اینها چهار دیدگاه استاندارد هستند. حال، اشاره کردم که هر یک از این دیدگاه‌ها، دیدگاه خاصی را در مورد آزادی فرض می‌کنند. بنابراین، بیابید سه دیدگاه اصلی در مورد آزادی انسان را روشن کنیم، که با جبرگرایی سخت شروع می‌شود، دیدگاهی که علیت جهانی را تأیید می‌کند و آزادی انسان را انکار می‌کند.

جبرگرایی سخت می‌گوید هر معلول و هر رویدادی در جهان یک علت کافی دارد، و این شامل انسانی که انتخاب می‌کند نیز می‌شود؛ به گفته جبرگرایی سخت، هر انتخابی که انسان می‌کند، توسط علل قبلی تعیین می‌شود. حتی اگر او از این موضوع آگاه نباشد، همیشه نوعی علت کافی برای هر انتخابی که فرد انجام می‌دهد وجود دارد. و به همین دلیل، جبرگرایی سخت می‌گوید انسان‌ها نباید آزاد باشند.

ما آزاد نیستیم و مسئولیت اخلاقی نداریم. لیبرترین، به یک معنا، دیدگاه مخالف را اتخاذ می‌کند. لیبرترین آزادی انسان را تأیید می‌کند، اما برای انجام این کار، علیت جهانی را انکار می‌کند و می‌گوید که اراده انسان استثنایی بر این قانون تعیین علی است.

و سپس، دیدگاه سازگارگر، همانطور که از نامش پیداست، معتقد است که آزادی انسان و علیت جهانی منطقاً با هم سازگارند. همه انتخاب‌های انسان باید علی داشته باشند. آنها در این مورد با جبرگرایی سخت موافقند.

اما با این وجود، انسان‌ها تا زمانی که علل انتخاب‌هایشان در درون خودشان باشد، از آزادی قابل توجهی برخوردارند. انتخابی که من می‌کنم نتیجه‌ی وضعیت روانی فوری، خواسته‌ها و انگیزه‌های من است. به گفته‌ی سازگارگر، تا زمانی که از بیرون مجبور به انجام کاری نباشم، دست‌انگیز نباشد، در اطاقی حبس نشوم، بتوانم طبق انتخاب خودم عمل کنم و این آزادی من را تضمین می‌کند.

گاهی اوقات، این دیدگاه به عنوان جبر نرم شناخته می‌شود. وقتی صحبت از جهت‌گیری مسیحی در مورد این موضوع از دیدگاه‌ها در مورد آزادی می‌شود، فکر می‌کنم با اطمینان می‌توان گفت که یکی از این سه دیدگاهی که مسیحی باید از آن دوری کند، جبر سخت است، و این به این دلیل است که در کتاب مقدس واضح است که انسان‌ها از نظر اخلاقی مسئول هستند، بنابراین باید حس قابل توجهی از آزادی وجود داشته باشد تا این امر را توجیه کند، و این با جبر سخت در تضاد است. بنابراین، برای یک مسیحی، انتخاب‌های ما به نوعی آزادی‌گرایی، نوعی سازگاری‌گرایی خلاصه می‌شود.

یکی از آن دو دیدگاه، همانطور که در ادامه با این دیدگاه‌های مختلف در مورد مشیت الهی خواهیم دید، این است که اکثر آنها بر اساس اعتقاد لیبرترین بنا شده‌اند و دیدگاه لیبرترین را در مورد آزادی انسان برگزیده‌اند یکی از آنها سازگارگر است که همان دیدگاه کالوینیستی آگوستینی است. کالوینیست‌ها وقتی صحبت از آزادی انسان می‌شود، سازگارگر هستند.

بنابراین، بیایید کمی در مورد هر یک از این دیدگاه‌ها در مورد مشیت الهی صحبت کنیم و این ایده‌ها را کمی باز کنیم، و با «خداباوری باز» شروع کنیم، دیدگاهی که به عنوان «خداباوری اراده آزاد» نیز شناخته می‌شود. افرادی مانند دیوید بسینجر، کلارک پیناک، جان سندرز و ویلیام هاسکر از این دیدگاه دفاع کرده‌اند. این چهار نفر از پنج نویسنده‌ای بودند که در اوایل تا اواسط دهه ۹۰ کتابی با عنوان «باز بودن خدا» نوشتند و این کتاب واقعاً علاقه زیادی به بحث علمی در این مورد ایجاد کرد.

این دیدگاه، دیدگاهی جدید در مورد مشیت الهی تلقی می‌شد که خوب، واقعاً جدید نبود. نسخه‌هایی از این دیدگاه در الهیات رهایی‌بخش، الهیات فمینیستی و الهیات فرآیندی در اوایل قرن بیستم وجود داشت. اما خداباوری باز منحصر به فرد بود، حداقل تا جایی که طرفداران این دیدگاه، معتقدان به اقتدار مطلق کتاب مقدس بودند و حتی معتقد بودند که کتاب مقدس معصوم است.

بنابراین، آنها در بسیاری از موارد دیدگاه والایی نسبت به کتاب مقدس دارند. بنابراین سوال این است که آیا واقعاً می‌توان این دیدگاه را با کتاب مقدس تطبیق داد؟ خوب، دیدگاه چیست؟ همانطور که اشاره کردم خداباوران آزاد معتقدند که خداوند واقعاً در خلقت ریسک می‌کند. آنها منکر این هستند که خداوند علم غیب جامعی دارد.

او تمام آینده را نمی‌داند. آنها می‌گویند که حتی یک موجود کامل، یعنی خدا، نمی‌تواند آینده را بداند. آنها این ایده را مطرح می‌کنند که خدا علم غیب الهی جامعی ندارد، زیرا آنها نگران محافظت و حفظ دیدگاه آزادی‌خواهانه از آزادی انسان هستند و همچنین به حل مسئله شر کمک می‌کنند و سعی می‌کنند واقعیت رنج شدید شر در این جهان را با واقعیت خدا وفق دهند.

بنابراین، خدا باور آزاد برای مقابله با این مشکلات به آزادی انسان آزادی خواه متوسل می‌شود. آنها می‌گویند اگر انسان‌ها واقعاً به این معنا، یعنی اراده‌ی آزاد آزادی خواه، آزاد باشند، حتی خدا هم نمی‌تواند از قبل بداند که ما چه چیزی را انتخاب خواهیم کرد. این چیزی است که حتی یک خدای دانای کل هم نمی‌تواند به آن دسترسی داشته باشد، یعنی دانشی از آنچه یک موجود آزاد آزادی خواه در آینده انتخاب خواهد کرد.

و شر نتیجه سوءاستفاده ما از اراده آزاد و اختیار است. پس همه اینها به خودمان مربوط است. خدا مسئول و هیچ یک از کارهای بدی که انسان‌ها انجام می‌دهند نیست.

بنابراین اینگونه است که خدا باوران آزاد با مسئله شر برخورد می‌کنند. کاملاً سراسر است. خدا باوران آزاد مانند ویلیام هاسکر و دیوید بسینجر استدلال‌های فشرده‌ای ارائه داده‌اند که هدفشان نشان دادن این است که آزادی اختیارگرایانه با علم پیشین جامع الهی ناسازگار است.

بنابراین، منطق اساسی این ادعا این است: آزادی انسان مستلزم قدرت انتخاب مخالف است. اینکه وقتی به لحظه انتخاب می‌رسیم، اگر من کیک شکلاتی را به جای پودینگ نان انتخاب کنم، و من این کار را آزادانه انجام داده باشم، به این معنی است که اگر آن را به عقب برگردانید و من را در همان شرایط قرار دهید، من واقعاً قدرت انتخاب مخالف و انتخاب پودینگ نان را داشتم. همه شرایط علی مشابه می‌توانستند در آن لحظه انتخاب حاصل شوند، و من هنوز هم قدرت داشتم که به یک سمت یا سمت دیگر بروم.

من می‌توانستم هر یک از گزینه‌های مختلف را انتخاب کنم. این قدرت انتخاب مخالف است. خب، علم غیب الهی کامل از یک عمل انتخاب شده مستلزم این است که آن عمل نمی‌تواند طور دیگری باشد.

اگر خدا می‌داند که من کیک شکلاتی را انتخاب خواهم کرد، پس وقتی لحظه انتخاب فرا می‌رسد، واقعاً نمی‌توانم پودینگ نان را انتخاب کنم، می‌توانم؟ چون نمی‌توانم علم ظاهری خدا را اشتباه کنم. اگر خدا واقعاً می‌داند که این اتفاق خواهد افتاد، پس نمی‌تواند طور دیگری باشد. بنابراین، علم پیشین جامع الهی مستلزم آن است که هیچ قدرت انتخابی خلاف آن وجود نداشته باشد.

من واقعاً کیک شکلاتی را انتخاب خواهم کرد. اگر خدا از قبل بداند که من کیک را انتخاب خواهم کرد، واقعاً نمی‌توانم پودینگ نان را انتخاب کنم. علم غیب جامع الهی مستلزم آن است که هیچ آزادی واقعی برای انتخاب یک چیز خاص وجود نداشته باشد و این در مورد همه اعمال انسان صدق می‌کند.

بنابراین، انسان‌ها با علم غیب جامع الهی، هیچ آزادی ندارند. حال، تمام این تذکرات بر اساس دیدگاهی آزادی خواهانه از آزادی انسان مطرح شده است، که همانطور که می‌دانید، دیدگاهی است که ما داریم که نوعی قدرت انتخاب متضاد است و اراده کاملاً تعیین شده نیست. اما با فرض آزادی خواهانه، خدا باوران اوپن می‌توانند این استدلال را علیه علم غیب جامع الهی مطرح کنند.

X آنها نکات دیگری را در مورد این آموزه‌ی علم غیب جامع الهی مطرح می‌کنند. اگر خدا از پیش می‌دانست که از قبل تضمین شده است که درست باشد. بنابراین، اگر خدا از قبل بداند چه X اتفاق خواهد افتاد، پس، اتفاقی قرار است بیفتد، چه نوع کار مشیتی برای انجام دادن دارد؟ در واقع، به نظر می‌رسد که این موضوع، خدا را در قبال اعمال آینده‌اش مقید می‌کند.

اگر او بداند که در آینده قرار است کاری انجام دهد، پس باید آن را انجام دهد، و نمی‌تواند کار دیگری انجام دهد. به نظر می‌رسد که این حتی آزادی الهی را نیز از بین می‌برد. علاوه بر این، پیش آگاهی کامل الهی خدا باوران معتقد به نظریه‌ی باز، گاهی اوقات متوجه می‌شوند که این امر احساسات الهی را از بین می‌برد.

احساس الهی واقعی تنها در صورتی ممکن است که خدا از قبل همه نتایج را نداند. آنها می‌گویند خدا از قبل همه نتایج را نمی‌داند. او نباید همه نتایج را بداند زیرا انسان‌ها اراده آزاد دارند و به همین دلیل است که او می‌تواند واقعاً شگفت‌زده، ناامید یا عصبانی شود.

هرگونه احساس یا واکنش عاطفی که او نسبت به اعمال انسان دارد، نشان دهنده این واقعیت است که او واقعاً نمی‌داندست چه اتفاقی قرار است بیفتد یا یک شخص خاص قرار است چه کاری انجام دهد، قبل از اینکه آن کار را انجام دهد. ویلیام هاسکر این آموزه علم مطلق الهی را از منظر خداآوری باز تدوین کرد. او بین علم مطلق الهی و قدرت مطلق الهی، همانطور که معمولاً تعریف می‌شود، توازی قائل می‌شود.

بنابراین، قدرت مطلق، تعریف استاندارد از قدرت مطلق است که حداقل به زمان توماس آکویناس برمی‌گردد و آن این است که خدا می‌تواند هر کاری را که از نظر منطقی ممکن و با کمال سازگار است، انجام دهد. هاسکر می‌گوید، علم مطلق را می‌توان به شکلی موازی با آن تعریف کرد، یعنی اینکه خدا هر چیزی را که می‌توان دانست می‌داند، اما همانطور که او می‌گوید، از نظر منطقی غیرممکن است که خدا از اعمال مخلوقاتی که واقعاً آزاد هستند، پیش‌آگاهی داشته باشد. بنابراین، به همین دلیل است که، فقط از دیدگاه منطقی، خدا نمی‌تواند هر کاری را که شما فردا انجام خواهید داد، بداند، زیرا از نظر منطقی غیرممکن است که هر موجودی این را بداند، زیرا ما اراده آزاد و اختیار داریم.

این دیدگاه هاسکر است، و این دیدگاه به خوبی نمایانگر گروه خداپاوران «باز» است، به طور کلی. بنابراین، از آنجایی که خداوند از پیش‌آگاهی کامل ندارد، خداپاوران «باز» معتقدند که خداوند در آفرینش انسان ریسک‌های واقعی می‌کند. او از قبل نمی‌داندست که اوضاع چگونه پیش خواهد رفت.

او با اطمینان نمی‌داندست که انسان‌ها به گناه می‌افتند، و از قبل نمی‌داندست که هر انسانی چگونه به پیشنهاد نجات او از طریق فیض و ایمان پاسخ خواهد داد. و اینکه خدا می‌تواند در باورها، امیدها و انتظاراتش در مورد آینده غافلگیر، ناامید و حتی اشتباه کند. و این آشکارا بحث برانگیز است، وقتی شروع به صحبت در مورد اشتباه کردن خدا می‌کنید، وارد یک قلمرو ممنوعه، برخی مشکلات جدی الهیاتی می‌شوید.

اما خداپاوران اوپن‌تئیست، حداقل در بیشتر موارد، در این اعتقاد راسخ هستند. ویلیام هاسکر رویکردی سه‌گانه به پیشگویی پیشگویانه دارد که به نظر من کاملاً نوآورانه است. این سؤالی است که طبیعتاً هنگام فکر کردن به اوپن‌تئیست و این ایده که خدا می‌تواند در مورد آینده اشتباه کند و آینده را نمی‌داند، مطرح می‌شود؛ آینده از او پنهان است، و می‌دانید، چیزهای خاصی وجود دارد که او به دلیل اراده آزاد لیبرترین نمی‌تواند بداند.

پس چطور است که او می‌تواند صدها، حتی هزاران سال بعد، پیشگویی‌های پیش‌بینی‌کننده‌ای انجام دهد که کاملاً دقیق از آب درآیند؟ بنابراین، هاسکر می‌گوید که ما باید آن را به انواع مختلفی از پیشگویی‌ها تقسیم X کنیم. او می‌گوید پیشگویی‌های مشروط وجود دارند، آن‌هایی که به عمل انسان‌ها وابسته هستند. اگر شما را انجام خواهیم داد. بنابراین، پیشگویی‌های مشروط وجود دارد Y را انجام دهید، من

پیش‌بینی‌هایی بر اساس روندها و تمایلات موجود وجود دارد. بنابراین او می‌تواند بر اساس آن پیش‌بینی‌هایی انجام دهد. و سپس اعلان‌هایی از آنچه خود خدا قصد دارد به ارمغان بیاورد، وجود دارد.

او می‌تواند تضمین کند که این اتفاقات رخ می‌دهند. بنابراین، این به یک پیشگویی خاص بستگی دارد. اگر واقعاً بعید یا تعجب‌آور بدانیم که او مثلاً پیش‌بینی کند که مسیح در زمان و مکان خاصی متولد خواهد شد، به این دلیل است که خدا تضمین کرده است که این اتفاق بیفتد.

او نه تنها، این یکی از چیزهایی است که او به حال خود رها نکرد. او مداخله کرد تا مطمئن شود که این اتفاق خواهد افتاد. این چیزی است که من در مورد این طبقه‌بندی سه‌گانه‌ی پیشگویی‌هایی که هاسکر ارائه می‌دهد می‌گویم. من فکر می‌کنم که آن دسته‌های اول و سوم منطقی هستند، مطمئناً وقتی که او در مورد پیشگویی‌های مشروط و اعلام آنچه خدا قصد انجام آن را دارد صحبت می‌کند.

ما باید این را بپذیریم. به نظر من این دسته دوم است که مشکل‌ساز است. اگر انسان‌ها آزادی‌خواهانه داشته باشند، آنگاه روندها و گرایش‌های موجود، حتی برای یک موجود دانای کل، حداقل از دیدگاه خدا باور آزاد، برای پیش‌بینی قابل اعتماد آینده، به خصوص صدها سال آینده، کافی نخواهد بود.

این اصلاً جواب نمی‌دهد. و در بسیاری از این موارد، می‌دانید، آنها پیشگویی‌های مشروط نیستند. بنابراین، اگر دسته دوم جواب ندهد و پیشگویی‌های مشروط نباشند، پس همه آنها باید مواردی از آنچه خود خدا قصد انجام آن را دارد، باشند.

اما حالا آنقدر دخالت الهی در آزادی و اختیار انسان وجود دارد که به نظر می‌رسد به آنچه خدا باوران آزاد می‌خواهند، یعنی حفظ آزادی و اختیار انسان، آسیب می‌رساند. شما خدایی دارید که تا این حد مداخله‌گر است و مطمئن می‌شود که همه چیز درست پیش می‌رود. برای اینکه همه این پیشگویی‌ها محقق شوند، دخالت‌های زیادی در آزادی انسان وجود دارد.

بنابراین، من فکر می‌کنم، در ظاهر، این تحلیل ممکن است قانع‌کننده به نظر برسد، اما با توجه به تعهد خدا باوران آزاد به آزادی‌خواهانه، در نهایت بسیار مشکل‌ساز می‌شود. مشکل دیگر: چگونه خدا می‌تواند تضمین کند که برنامه‌هایش برای تاریخ، باز هم با توجه به آزادی‌خواهانه، محقق خواهد شد؟ هاسکر می‌گوید که خدا فوق‌العاده مدبر است و می‌تواند برنامه خود را با همه واکنش‌های انسانی برای رسیدن به اهدافش تطبیق دهد. بنابراین، این خدا باوری آزاد و برخی از ایده‌ها و مفاهیمی است که توسط برخی از خدا باوران آزاد برجسته در آنجا توسعه یافته است، و همچنین برخی از مشکلات این دیدگاه.

مهم‌ترین این موارد، باز هم، این پیشنهاد است که خدا گاهی در دیدگاه‌هایش اشتباه می‌کند، فقط این ایده که خدا آینده را کاملاً نمی‌داند. به نظر می‌رسد این با تصویر کتاب مقدس از خدا، حداقل در خوانش من از کتاب مقدس، بیگانه است. با این حال، طرفداران هر سه دیدگاه در مورد مشیت الهی، منتقدان سرسخت خدا باوری آزاد خواهند بود.

بنابراین، بیایید در مورد دیدگاه‌های دیگر در مورد مشیت الهی صحبت کنیم، که به نظر من همه آنها گزینه‌های ارتدکس برای مسیحیانی هستند که دیدگاه والایی نسبت به کتاب مقدس دارند. یکی از این دیدگاه‌ها، علم غیب ساده الهی است و دیوید هانت، یکی از طرفداران اصلی این دیدگاه، می‌باشد. هانت از علم غیب ساده الهی در برابر انتقادات خدا باوران آشکار مبنی بر اینکه آموزه علم غیب جامع الهی هیچ فایده مشیتی ندارد، دفاع می‌کند.

آیا خدایی با علم غیب جامع الهی، بزرگتر از خدایی بدون آن خواهد بود؟ هانت می‌گوید بله، و نوعی آزمایش و سپس عمل خدا و هدف، E نمایانگر یک رویداد باشد، علم خدا به E فکری می‌سازد که در آن فرض کنیم خدا، همگی عناصری هستند که در این آزمایش فکری دخیل هستند. هانت علم غیب ساده الهی را به این معنا می‌فهمد که خدا می‌تواند، به اصطلاح، آنچه را که از نظر زمانی دور است، به همان روشی که ما می‌توانیم به E یا علم خدا به E، K از آنچه را که از نظر مکانی دور است ببینیم، ببیند. بنابراین، طبق گفته هانت است. او این دیدگاه را علم غیب کامل و ساده می‌نامد، زیرا خدا کل آینده را به طور E طور توضیحی وابسته به همزمان در نظر می‌گیرد.

این با چیزی که او علم غیب ساده‌ی افزایشی می‌نامد، متفاوت است، که در آن، مثلاً، خدا در حال کسب دانش است، یا دانش او از آینده به نوعی افزایش می‌یابد. با علم غیب ساده‌ی کامل، خدا همه چیز را یکجا می‌داند. این نسخه‌ی هانت از این دیدگاه است.

بنابراین، هانت یک بازی سنگ-کاغذ-قیچی بین خدا و شیطان را تصور می‌کند تا استفاده خدا از پیش‌دانی کامل و ساده را برای رسیدن به یک هدف، در این مورد، پیروزی در بازی، نشان دهد. امیدوارم این ایده خیلی احمقانه نباشد، اما هدف او را نشان می‌دهد. خدا از قبل می‌داند شیطان چه چیزی را انتخاب خواهد کرد و خدا از این برای تصمیم‌گیری برنده خود استفاده می‌کند.

بنابراین، اینگونه است که پیشگویی ساده خداوند در یک موقعیت خاص مفید است. آن بازی سنگ-قیچی-کاغذ با شیطان می‌تواند نمایانگر هر تعداد موقعیت انسانی باشد. جان سندرز استدلال می‌کند که دیدگاه هانت مشکل‌ساز است زیرا دلالت بر این دارد که خداوند واقعاً نمی‌تواند از وقوع چیزی که می‌داند اتفاق خواهد افتاد، جلوگیری کند.

اگر خدا از قبل بداند که من فردا تصادف رانندگی خواهم کرد، پس چون او این را می‌داند، نمی‌تواند از آن جلوگیری کند. و مطمئناً هرگونه دعایی برای ایمنی من در این زمینه بی‌فایده خواهد بود زیرا خدا به دانش پیشرفته خود از این رویداد پایبند است. هانت با اشاره به اینکه پیشگیری تنها نوع فعالیت الهی نیست، پاسخ می‌دهد.

پیشگیری وجود دارد که خداوند می‌تواند از علم غیب کامل و ساده خود برای آن استفاده کند، یعنی جلوگیری از پیروزی شیطان در بازی سنگ-کاغذ-قیچی. با این حال، به نظر می‌رسد هانت حداقل نکته انتقاد سندرز را متوجه نشده است، زیرا علم غیب کامل و ساده به نظر نمی‌رسد قدرت انتخاب مخالف را رد کند. متأسفم. این علم غیب، قدرت انتخاب مخالف را در مورد اعمال خداوند در آینده رد می‌کند.

این نکته‌ای بود که قبلاً هم مطرح کردم. به همین دلیل است که سندرز می‌گوید از نظر هانت، در آن صورت خدا قبل از اینکه تصمیم بگیرد، می‌داند چه خواهد کرد و خدا قادر به برنامه‌ریزی، پیش‌بینی یا تصمیم‌گیری در مورد اعمال خود در یک مورد خاص نخواهد بود. اگر او از قبل بداند چه خواهد کرد، دیگر هیچ دلیلی برای تأمل یا برنامه‌ریزی ندارد.

او فقط وقتی لحظه مناسب فرا می‌رسد، کاری را که از قبل می‌دانست قرار است انجام دهد، انجام می‌دهد. و به نظر می‌رسد این، نوعی عقلانیت یا تدبیر الهی را از بین می‌برد، که خلاف شهود به نظر می‌رسد. بنابراین، این دیدگاه، یعنی دیدگاه پیشگویی ساده الهی، نیز مشکلاتی دارد.

از قضا، روشی که آزادی الهی را مهار می‌کند، حتی اگر به نظر برسد که از آزادی خواهانه انسان محافظت می‌کند، به نظر می‌رسد که خدا را به بند می‌کشد. دیدگاه سوم، دانش میانی الهی، که با نام مولینیسم نیز شناخته می‌شود، در قرن شانزدهم توسط کشیش یسوعی، متکلم یسوعی، لویی دو مولینا، ابداع شد. به همین دلیل است که مولینیسم نامیده می‌شود.

کریگ بحث خود در مورد این موضوع را در بسیاری از موارد با در نظر گرفتن سوالی که ابنز اسکروج از یکی از ارواحی که در رمان «سرود کریسمس» به ملاقاتش می‌آید می‌پرسد، آغاز می‌کند. من حدس می‌زنم این روح روح آینده کریسمس است. و اسکروج می‌خواهد بداند، می‌دانید، آیا این رویدادها اتفاق خواهند افتاد یا ممکن است اتفاق بیفتند؟ ایده آنچه که با توجه به شرایط خاصی که می‌توان به دست آورد، اتفاق می‌افتد، ارتباط نزدیکی با ایده «ممکن است» یا «می‌تواند» دارد.

اینجاست که مولینا بر ایده‌ی به اصطلاح دانش میانی، یعنی دانش خدا از آنچه خواهد بود، تمرکز می‌کند. این فقط آنچه خواهد بود، آنچه می‌تواند باشد یا آنچه ممکن است باشد نیست، بلکه آنچه در شرایط خاص اتفاق می‌افتد، است. اینها جملات شرطی خلاف واقع هستند که بین آنچه می‌توانست و آنچه اتفاق خواهد افتاد، قرار دارند.

به گفته افرادی مانند ویلیام لین کریگ، آنها کلید حل معماهای مربوط به مشیت الهی را ارائه می‌دهند. در اینجا چند نمونه از شرطی‌های خلاف واقع آورده شده است. اگر من ثروتمند بودم، یک مرسدس بنز می‌خریدم.

این واقعاً درست نیست، اما حدس می‌زنم شاید در مورد ویلیام لین کریگ صادق باشد. در مورد من صادق نیست. اگر گلدواتر رئیس جمهور می‌شد، ایالات متحده در جنگ ویتنام پیروز می‌شد. این خلاف واقع است.

اگر از او بخواهید با هم بیرون بروید، خواهد گفت بله. همه اینها جملات شرطی خلاف واقع هستند. مقدمات درست نیستند.

من پولدار نیستم، گلدواتر هیچ‌وقت رئیس‌جمهور نبوده، و در این مورد، آن شخص از آن دختر خواستگاری نکرده است. اما اگر آن اتفاقات افتاده بود، اگر واقعاً افتاده بودند، ایده این است که این اتفاقات دیگر هم به دنبالش می‌آمدند. این نوعی شرطی خلاف واقع است، و آگاهی از چنین چیزهایی نوعی دانش میانه خواهد بود.

این به نظم منطقی احکام خلاقانه خداوند مربوط می‌شود. بنابراین، مولینا خاطرنشان می‌کند که خداوند این دو نوع دانش را دارد: دانش طبیعی و دانش آزاد. دانش طبیعی، دانش خداوند از تمام حقایق ضروری، از جمله تمام جهان‌های ممکن است که می‌تواند خلق کند.

او آن دانش را دارد، و او دانش آزاد دارد، و این دانش او از تمام حقایق ممکن درباره جهان واقعی، از جمله گذشته، حال و آینده است. او این نوع دانش را دارد، اما چیزی نیز دارد که بین این دو قرار می‌گیرد. مولینا پیشنهاد می‌کند که دانش طبیعی خدا مقدم بر هر یک از احکام اوست و دانش آزاد او از احکام او ناشی می‌شود.

او پیش از فرامین الهی، علم به آنها دارد و سپس به فرامین خداوند در نتیجه آنها علم دارد. علم او به حقایق خلاف واقع، بین این دو چیز قرار دارد. این علم، بین علم طبیعی و علم آزاد اوست و به همین دلیل است که علم میانی نامیده می‌شود.

این دانش خداوند از آنچه موجودات آزاد و آزاد در شرایط مختلف انجام می‌دهند، است. بنابراین، در مورد انکار مسیح توسط پطرس، خداوند می‌دانست که پطرس هنگام مواجهه با این وسوسه چه خواهد کرد، و خداوند جهانی را که پطرس در آن با این وسوسه روبرو خواهد شد، مقدر کرد. به همین دلیل است که عیسی می‌دانست که او را انکار خواهد کرد.

او آن دانش میانی را داشت. اما خدا تصمیم واقعی پطرس برای انکار مسیح را صادر نکرد. بنابراین، این یک حائل بین خدا و شر ایجاد می‌کند.

خداوند می‌تواند جهانی را مقرر کند که در آن تمام این دانش میانه را داشته باشد، بدون اینکه شرهای واقعی در آن جهان را مقرر کند. آیا این واقعاً مؤثر است؟ این سؤال مطرح می‌شود که آیا خداوند مسئول مهار یا نقض آزادی انسان یا وقوع شر نیست. کریگ در ادامه به نقد دیدگاه‌های جایگزین در مورد مشیت الهی در رابطه با دیدگاه کالوینیستی آگوستینی می‌پردازد.

او می‌گوید که به نظر می‌رسد با مقدم دانستن تقدیر الهی بر علم غیب او، خدا را خالق شر می‌داند. این علم غیب ساده الهی مشکل‌ساز است زیرا تقدیر الهی را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد، زیرا آینده قابل تغییر نیست. اگر خدا آن را می‌داند، پس احکام او هیچ دستاوردی ندارند.

این نکته‌ای است که خدا باور آشکار علیه علم پیشین ساده‌ی الهی مطرح کرد. و سپس، در مورد دیدگاه خدا باور آشکار، کریگ می‌گوید که این کاملاً خلاف کتاب مقدس است. طرفداران سایر دیدگاه‌های ارتدکس کاملاً با کریگ در این مورد موافق خواهند بود.

بنابراین، آیا دانش میانی الهی دیدگاه رضایت‌بخشی است؟ ایرادات خاصی وجود دارد که به طور مداوم در انتقاد از دانش میانی الهی مطرح شده‌اند، اما مهم‌ترین آنها چیزی است که به آن ایراد پایه می‌گویند. و آن مشکل این است: با توجه به دیدگاه آزادی‌خواهانه از آزادی، خدا نمی‌تواند بداند که موجودات آزاد چه چیزی را انتخاب می‌کنند یا در موقعیت‌های مختلف چه چیزی را انتخاب می‌کنند، زیرا هیچ چیزی وجود ندارد که آنها را صادق کند یا حقیقت آنها را ثابت کند. خدا بر چه اساسی می‌تواند بداند که اگر پطرس در آن موقعیت باشد، مسیح را انکار خواهد کرد؟ این ایراد پایه است.

حال، کریگ با این ادعا پاسخ می‌دهد که ایراد مبنایی، چیزی را که او نظریه‌ی سازنده‌ی حقیقت می‌نامد، فرض می‌کند، که می‌گوید برای هر حقیقتی، باید چیزی وجود داشته باشد که باعث حقیقت آن شود. با این حال، به گفته‌ی کریگ، رابطه‌ی بین یک گزاره و حقیقت آن یک رابطه‌ی علی نیست. آیا این واقعاً بر این مشکل غلبه می‌کند، سوال این است.

آیا این پاسخی کافی به ایراد پایه‌ای است؟ من فکر نمی‌کنم که مخالف پایه‌ای بودن لزوماً باید نظریه‌ی حقیقت‌ساز را مفروض بگیرد. هر روایتی از نظریه‌ی تطابق حقیقت، ایراد پایه‌ای بودن را قابل قبول می‌کند. به نظر من، می‌توان این سؤال را اینگونه مطرح کرد: حقایق خلاف واقع در معرفت میانی الهی دقیقاً با چه چیزی مطابقت دارند؟ این واقعاً نیازمند پاسخ است.

مشکل دیگری هم در همین رابطه وجود دارد. شاید این فقط جنبه‌ای از این مشکل زمینه‌سازی باشد. به نظر من، مولینیسم، به شیوه‌ای بسیار ظریف، نوعی جبرگرایی را مفروض می‌گیرد، نوعی جبرگرایی که مولینیست نمی‌خواهد آن را بپذیرد.

به دلیل همین تصور کلی از آنچه که اتفاق می‌افتد، وقتی آن را تحلیل می‌کنید، فکر می‌کنم چیزی که به دست می‌آورد اساساً این است که اگر به علاوه باید. گفتن اینکه پطرس در چنین شرایطی مسیح را انکار می‌کرد، به این معنی است که اگر او در موقعیت خاصی قرار گیرد، چنین و چنان خواهد کرد. اگر او در شرایطی قرار گیرد که وسوسه شود مسیح را انکار کند، این کار را خواهد کرد.

او باید این کار را به عنوان یک ضرورت انجام دهد. اگر این موضوع توسط خدا شناخته شده باشد، همان مشکلی است که با علم پیشین ساده الهی روبرو است. آنچه خدا می‌داند، چه از نظر علم پیشین ساده الهی و چه از نظر علم میانی الهی، اگر بداند که چنین خواهد شد یا چنین خواهد شد، پس با توجه به شرایط، باید از آن پیروی کند زیرا خدا آن را می‌داند.

بنابراین، نوعی جنبه جبرگرایانه در این مورد وجود دارد که البته کریگ و دیگر مولینیست‌ها آن را انکار می‌کنند، اما من فکر می‌کنم واقعاً وجود دارد و این مشکلی برای دانش میانی الهی است. در نهایت، دیدگاه کالوینیستی آگوستینی وجود دارد که می‌گوید خداوند در خلق جهان و آفرینش انسان‌ها هیچ ریسکی نکرده و تمام وقایع

طبیعت را در تاریخ بشر از پیش مقدر کرده است. همانطور که در اعتراف‌نامه ایمان وست‌مینستر گفته شده است، برخی از طرفداران این دیدگاه عبارتند از پل هلم، استیو کوئن و من

من در کتابی که با عنوان «فوائد مشیت الهی» نوشته‌ام، از این دیدگاه دفاع می‌کنم. اما این دیدگاه نیز مشکلاتی دارد. هر چهار دیدگاه مشکلاتی دارند، و یکی از مشکلات دیدگاه کالوینیستی آگوستینی این است که مستلزم آن است که انسان‌ها آزادی خواهانه نداشته باشند و بنابراین، از نظر اخلاقی مسئول نباشند

این یک مشکل اساسی با این دیدگاه خواهد بود، و من فکر می‌کنم اگر اینطور باشد، ویرانگر خواهد بود. اما اگرچه درست است که دیدگاه کالوینیستی آگوستینی با دیدگاه لیبرترین از آزادی سازگار نیست، اما همچنان با دیدگاهی از آزادی سازگار است که قابل قبول و معقول است، و این همان دیدگاه سازگاری گرایانه است که در مورد آن صحبت کردیم. این آزادی عمل کردن یا نکردن بر اساس انتخاب‌های فرد است

حتی اگر انتخاب‌های فرد توسط وضعیت روانی و قوی‌ترین انگیزه‌ها و خواسته‌هایش تعیین شود، اگر فرد بتواند طبق انتخاب خود عمل کند، همچنان آزاد است. بنابراین، این دیدگاه جایگاه آزادی را در مکانی متفاوت از دیدگاه لیبرترین قرار می‌دهد. دیدگاه لیبرترین می‌گوید که آزادی به اراده‌ای مربوط می‌شود که به طور کامل به صورت علی تعیین نشده باشد

سازگارگر می‌گوید نه؛ آزادی به ظرفیت خاصی برای عمل بر اساس انتخاب‌هایی که فرد انجام می‌دهد مربوط می‌شود، حتی اگر انتخاب‌های فرد از پیش تعیین شده باشند. برخی از نقاط قوت سازگارگرایی عبارتند از اینکه از مشکل ناسازگاری در مورد علم پیشین الهی جامع، که در مورد آن صحبت کردیم، و آزادی خواهانه اجتناب می‌کند. سازگارگرایی همچنین با زبان عادی و نحوه شناسایی علل انتخاب‌های ما مطابقت دارد

اگر کسی بگوید، خب، چرا این را انتخاب کردی؟ به ندرت پیش می‌آید که کسی بگوید، نمی‌دانم. تقریباً همیشه، یک فرد قادر است علل انتخاب‌های خود را شناسایی کند، و با انجام این کار، آزادی خود را انکار نمی‌کند. در واقع، آنها می‌گویند، به همین دلیل است که این یک انتخاب آزاد بود زیرا من آن را به خاطر این و این و این انتخاب کردم

این نشان می‌دهد که این یک انتخاب عقلانی بوده است، و انتخاب‌های عقلانی، انتخاب‌های آزادانه هستند. سازگارگرایی همچنین به بهترین شکل آزادی و تضمین اطاعت در بهشت را توضیح می‌دهد. چگونه می‌توانیم آزاد بودن خود در بهشت و اینکه ما به طور مداوم و برای همیشه از خدا اطاعت خواهیم کرد را درک کنیم. اگر خدا این را تعیین نمی‌کند یا تضمین نمی‌کند که ما هرگز گناه نخواهیم کرد

از دیدگاه لیبرترین، به نظر می‌رسد که این موضوع مشکل‌ساز است. وای، شما آزادی خود را در بهشت از دست می‌دهید؟ از نظر سازگارگر، نه، شما آزادی خود را در بهشت همانطور که اینجا آزاد بودید، حفظ می‌کنید. صرفاً به این دلیل که خدا شما را محصور می‌کند و امور را به گونه‌ای تعیین می‌کند که هرگز در بهشت گناه نکنید، این آزادی شما را از بین نمی‌برد، زیرا شما هنوز از آزادی سازگارگرایی برای عمل بر اساس انتخاب‌های خود برخوردار هستید

او فقط تضمین می‌کند که همه انتخاب‌های شما خوب خواهند بود. بنابراین اینها برخی از نقاط قوت و مزایای سازگارگرایی هستند. مشکل دیگر دیدگاه کالوینیستی آگوستینی این است که به نظر می‌رسد با مشکل جدی‌تری به نام شر مواجه است

به نظر می‌رسد که این دیدگاه، خدا را خالق گناه می‌داند. یک کالوینیست آگوستینی در پاسخ به این سوال می‌گوید که نه، این مشکل در دیدگاه کالوینیست آگوستینی بدتر از سایر دیدگاه‌های مربوط به مشیت الهی که

علم پیشینی کامل الهی را تأیید می‌کنند، نیست. رویکردی که کالوینیست آگوستینی معمولاً در قبال مسئله شر اتخاذ می‌کند، خیر برتر است، مسیری پر فراز و نشیب که در آن خداوند شر را در این جهان مجاز شمرده و حتی وقایع وحشتناکی مانند مصلوب شدن عیسی را مقدر کرده تا خیر برتر را به ارمغان بیاورد.

بنابراین، بدیهی است که خیر بزرگتر، در رابطه با بدترین شری که در تاریخ بشر رخ داده است، نجات انسان‌ها از طریق کار کفاره‌ای کامل مسیح بود. اگر خدا می‌تواند آن شر را به خیر بزرگتر ببخشد، می‌تواند تمام شرهای کوچکتر را نیز ببخشد. بنابراین، این معمولاً پاسخ کالوینیستی آگوستینی در آنجا است.

برای اطلاعات بیشتر در مورد توسعه این الگوی الهیاتی توسط خودم، این دیدگاه کالوینیستی آگوستینی در مورد مشیت الهی، به کتاب من، «*فوائد مشیت الهی، نگاهی نوبه حاکمیت الهی*» مراجعه کنید، جایی که من پیامدهای این دیدگاه از حاکمیت الهی را بر عمل علم، بر دیدگاه زیبایی‌شناختی ما به جهان، احساسات الهی، مسئله شر و همچنین مسائلی در اخلاق مسیحی و شکل‌گیری معنوی بررسی می‌کنم. من کتاب را با چند فصل در نقد خداپاوری آزاد آغاز می‌کنم، قبل از اینکه به مزایای مثبت دیدگاه والای حاکمیت الهی پردازم. بنابراین، بحث ما در مورد مشیت الهی به پایان می‌رسد.

این دکتر جیمز اشپیگل در تدریس فلسفه دین است. این جلسه ۱۵، مشیت الهی است.